

شهری برای ساختن

علی رسولی

رنگ سرف ممنوع نیست،
بوسیدنت در میدین ممنوع نیست،
زیر درختان پر شکوفه فوایدن ممنوع نیست،
و آن هنگام که به آغوشت می کشم
از فردای کار و افتادن از داریست ها نخواهیم ترسید.

یازدهم ژانویه ۲۰۱۶

بهری برای ندیدن
بر فراز بنایی بزرگ
دیر هنگام شب
با کار تمام نشده ام
به شهر می نگرم.

در دورتر

چراغ فانه ی من و تو پیداست:
رنگ آبی پنجره
و دود زیبا از دودکش.

می دانه

می دانه

به انتظار صدای در هنوز بیداری

و من

سپیده دم آن هنگام که دفتر کوچک مان
میان پستان های گرمیت به فوایدن رفته است
باز می گرده:

می نگرم به تو

به مژگانیت که هم چون بادبان ها آرام گرفته اند

به پهره ی گل گونت

و رنگ زیبای لب هایت

که بوسه های من را انتظار کشیده اند.

باد زمستان

پهره ی فسته ام را می سوزاند

گاش کنارت به فوایدن رفته بودم

و نفس های سردم

روی گردنت نشانه می شد.

ستاره ی کوچکی

میان غیایب ابرها سوسو می زند

در قلبم صدای ست:

به فردا امیدوارم

به روزی

که روپان های سفید میان کیسویت ممنوع نیست،